

متن پرسش

سلام استاد طاهرزاده: می خواستم پاسخی به این مقاله از آقای محسن کدیور بدهید؟ چگونگی درگذشت حضرت زهرا (س) روایات کاشف الغطاء و فضل الله نحوه درگذشت فاطمه زهرا (س) یکی از مسائل اختلافی تاریخی و از نقاط تیره تعصبات مذهبی بین شیعه و سنی است. واضح است که درگذشت پاره تن رسول الله (ص) هرچه سوزناک تر باشد حقانیت اهل بیت و شناخت دشمنان ایشان بیشتر آشکار می شود. مطابق نظر مشهور فاطمه زهرا (س) به دلیل جراحات شدید وارده به پهلو و سقط جنین ناشی از حمله مهاجمین به منزل ایشان به شهادت رسیده است. برخی از عالمان معاصر در صحت برخی جزئیات دیدگاه مشهور از دو زاویه تردید کرده اند. یکی از ناحیه سند روایات و دیگری ارزیابی متن روایات از منظر نقد تاریخی. در این مجال به مناسبت سوم جمادی الثانی سالگرد وفات زهرای مرضیه (س) به ترجمه و تحلیل مختصر دیدگاه دو عالم عراقی در این زمینه می پردازم: محمد حسین آل کاشف الغطاء و سید محمد حسین فضل الله. مقایسه انتقادی دیدگاه مشهور با دیدگاه دو عالم یادشده مجال دیگری می طلبد. برخلاف برخی تبلیغات مغرضانه، هر دو عالم دگراندیش از محبان اهل بیت (ع) و مدافعان حقوق مغضوبه فاطمه زهرا (س) بوده اند. آل کاشف الغطاء و مصائب فاطمی محمد حسین آل کاشف الغطاء (متولد ۱۲۹۵ق، متوفی ۱۳۷۳ق/۱۳۳۳ش) عالم عراقی در کتاب *جنة المأوی نظری متفاوت با نظر مشهور درباره مصائب فاطمی دارد*. ابتدا نظر اجتهادی او در استبعاد شدید در نواختن سیلی به صورت فاطمه زهرا (س) ترجمه و سپس مختصراً تحلیل می شود. (۱) *جنة المأوی فاطمه زهرا (س): کتب شیعه از قرن اول صدر اسلام مثل کتاب سلیم بن قیس و بعد از آن تا قرن یازدهم و بعد از آن، بلکه تا امروز کلیه کتب شیعه که به احوال ائمه، و پدرشان آیه کبری [امام علی (ع)] و مادرشان صدیقه زهراء (صلوات الله علیهم اجمعین) اهتمام دارند، و هرکسی که شرح احوال ایشان را نگاشته، و کتابی درباره آنها تالیف کرده است، لبریز از شرح به تفصیل و اتفاق نظر تقریبی یا تحقیق در ذکر مصائب آن جگرگوشه طاهره است، اینکه بعد از رحلت پدرش مصطفی [ص] ظالمان به صورتش زدند، به گونه اش سیلی نواختند، به نحوی که چشمانش سرخ شد و [از شدت طیانچه] گوشواره اش پاره گشت، و [پشت] در [به دیوار] فشرده شد به نحوی که دنده اش شکست، و جنین [در رحمش] سقط شد، از دنیا رفت در حالی که در بازویش [زخم آماس کرده] همچون بازوبند [مانده] بود؛ سپس شعرای اهل بیت (ع) □ از قبیل کمیت [اسدی]، سید حمیری، دعبل خزاعی، [منصور] نمیری، [محمد] سلامی [بغدادی]، [عبدالسلام] دیک الجن و قبل و بعد از ایشان تا زمان حاضر □ این قضایا و مصائب را در اشعار و مرثیاتی خود به نظم درآوردند و آنها را ارسال مسلمات گرفتند، و*

اعظم شعرای شیعه در قرن سیزدهم و چهاردهم که ما در آن هستیم □ از قبیل خطی، کعبی، [حمادی] کوازین، آل سید مهدی حلیین و دیگران که برشمردن تک تک ایشان دشوار است □ آن را توسعه دادند؛ و همه این فجایع و جنایات اگر چه در غایت قساوت و بی‌رحمی و از موجبات وحشت و دهشت است، اما عقل محتمل است [که وقوع] آنها را ممکن بداند، و اذهان و وجدان [وقوع] آنها را محتمل بشمارند، و افکار آن را ادعا و هضم کنند، بویژه که قوم در قضیه خلافت تخلف کرده، منصب الهی را از اهلش غصب نموده، که امری بزرگتر و ناگوارتر شمرده می شود. اما قضیه زدن زهرا (ع) و نواختن سیلی به گونه اش از اموری است که نزدیک است وجدان من آن را قبول نکند، و عقلم نپذیرد، و مشاعرم به آن راضی نشود، نه به این دلیل که قوم از ارتکاب چنین جسارت بزرگی اجتناب و پرهیز می کرده اند، بلکه از این رو که سجایای عربی و سنن جاهلی که شریعت اسلامی آنها در جای خود تثبیت کرد و بر تایید و تاکید آن افزوده، زدن زن و دست دراز کردن بسوی او را به شدت منع می کنند، حتی در برخی کلمات امیرالمؤمنین (ع) [آمده] که معنایش این است: در جاهلیت زمانی که مردی زنی را می زد ننگ آن در اعقاب و نسل او باقی می ماند. [واقعه ذیل] ترا به ثبوت این امر مرتکز بلکه غریزی در مسلمین دلالت می کند، که اگر چه اسلام از ایشان منقطع شد، اما این امر از آنها رخت برنست: [عبیدالله] بن زیاد که مشتهر به جرأت بر خداوند و هتک محرمات اوست، آنگاه که زینب کبری (س) او را [با احتجاج و برهان] خوار کرد و بر او چیره شد و او را حقیرتر از مورچه و ناپاک تر از شپش نمود، بر او نهیب زد: «مادرت به عزایت بنشیند ابن مرجانه!» او به واسطه ذکر نام مادرش □ که به بدکارگی شهره بود □ از خشم در حال انفجار بود، و کوشید که [سیده زینب] را بزند، عمرو بن حرث □ از سران و درندگان خوارج □ به او [ابن زیاد] نهیب زد: «او زن است، و زن به گفتارش [توسط مرد] مؤاخذه نمی شود.» زمانی که پسر مرجانه از زدن عقيله [بنی هاشم زینب] از ترس ننگ و فضیحت خودداری کرد، □ در حالی که تمام [وجودش] بعد از زمان پیامبر (ص) ننگ و فضیحت و چاله فجور بود □ چگونه اصحاب پیامبر (ص) با نزدیکی به زمان ایشان از زدن دختر عزیز او خودداری نکنند؟ و چگونه آنان از این گردنه صعب می گذرند، هرچند از [قوم] عاد و ثمود متجاوزتر و ستمگرتر بوده باشند؟ اگر چنین کرده بودند یا می خواستند چنین کنند، آیا در میان مهاجرین و انصار کسی مانند عمرو بن حرث نبود که از دراز کردن دست گناهکار و ارتکاب چنان جرمی منعشان کند؟ این [سیلی] با ظلم عظیمی که در حق همسرش (سلام الله علیه) مرتکب شدند □ آنجا که همچون شیر زنجیرشده او را می کشیدند، مقایسه نمی شود. از مردان به مردان اموری می رسد، که به زنان نمی رسد. چگونه [چنین جنایتی رخ داده باشد؟!] در حالی که زهرا (سلام الله علیها) در آن زمان جوانی هجده ساله بود، که به سن زنان [میان سال] نرسیده بود، زمانی که زدن زن ننگ و فضیحت باشد، زدن زن جوان شنیع تر و زشت تر است. بر یقین تو به آنچه می گویم می افزاید اینکه ایشان [فاطمه زهرا] (که مجد و شرفش افزون باد) هرگز در خطبه‌ها و سخنان خود □ که متضمن تظلم از قوم و سوء رفتارشان با وی بود □ کلمه ای در این زمینه نگفت و اشاره نکرد، مثل خطبه طولانی درخشانی که در مسجد [النبی خطاب به]

مهاجرین و انصار ایراد کرد، و [نیز] کلماتش با امیرالمؤمنین (ع) بعد از بازگشتش از مسجد. در آن زمان [بازگشت از مسجد، فاطمه] غضبناک و [از انحراف قوم از وصایای پدر و ظلم در حق همسرش] بسیار متأثر بود به حدی که [بر فرض صحت نقل] از محدوده آدابی که در طول عمرش خارج نشده بود خارج شد، پس خطاب به همسرش گفت: «پسر ابی طالب! روزگاری گرگان را شکار می کردی، اکنون خاک نشینی اختیار کرده ای» تا آنجا که گفت: «پسر ابوفلانه [قحافه] پرده حرمت را درید و نان خورش بچه هایم را بُرید! آشکارا به دشمنی من برخاست و از لجاجت چیزی نکاست.» اما نگفت که او [خلیفه اول] یا هم‌نشینش [عمر بن خطاب] مرا زد، یا دستش بسویم دراز کرد [که بزند]؛ و همینگونه در کلماتش با زنان مهاجرین و انصار بعد از اینکه از ایشان پرسیدند چگونه‌اید [حالتان چگونه است] ای دختر رسول خدا؟ پس فرمود: «به خدا دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما بیزارم!» و کمترین اشاره ای به کتک یا سیلی خوردن نکرد. او از بزرگترین صدمه ای که [قوم] به ایشان زده بود □ یعنی غصب فدک □ شکایت کرد، و بزرگتر از آن غصب خلافت و تقدیم کسی که خدا او را به آخر انداخته بود و تاخیر کسی که خدا او را مقدم کرده بود [شکایت کرد]، و تمام شکوائیه ایشان منحصر در همین دو امر بود. و همچنین کلمات امیرالمؤمنین (ع) بعد از دفن ایشان، در حالی که اندوه و پرندگان سینه اش از آن فراق مؤلمه به هیجان آمده بودند، آنجا که رو به قبر پیامبر عرض کرد: «ای رسول خدا از جانب من و دخترت که به دیدن تو آمده و در کنار تو زیر خاک خفته است، بر تو درود باد» تا آخر کلماتش که صخره ناشنوا اگر آن را می شنید ترک برمی داشت! در این [کلمات نیز] اشاره ای به این زدن و سیلی نواختن نیست، هرچند [اگر رخ داده بود] ستمی ناگوار و ابتذالی مصیبت بار بود، و اگر چیزی از این امور [رخ داده] بود، ایشان (سلام الله علیه) به آن اشاره می کرد، چرا که مقام اقتضای ذکرش داشت و پنهان کردنش پذیرفته نبود. و ادعای اینکه [فاطمه زهرا] آن را از وی [علی مرتضی] مخفی کرده مردود است، چرا [آثار] سیلی به صورت و ضربه به چشم را نمی توان مخفی کرد. اما قضیه قنفذ و اینکه مرد [عمر بن الخطاب] از اموال قنفذ چیزی نکاست آن‌چنان‌که با اموال دیگر والیان و امیرانش انجام داد، و قول امام [علی] [ع] [در پاسخ به اینکه چرا عمر از اموال قنفذ چیزی نکاست]: «تا از او تشکر کند به خاطر ضربتش [به فاطمه].» من انکار نمی کنم که او [قنفذ] بر ایشان [فاطمه] از روی لباس تازیانه زده بود، آنچه من استبعاد یا [حتی] منع کردم سیلی زدن بود، و قنفذ کسی نبود که از ننگ واهمه ای داشته باشد اگر از روی لباس یا [باز تازیانه] بر بازو زده باشد، و در مجموع صورت فاطمه وجه الله مصون از اهانت و تحقیر است، و نور آن دیدگان را فراگرفته است. سلام خدا بر تو ای مادر ائمه اطهار، مادامی که شب تاریک و روز روشن می شود [یعنی همیشه]، و خداوند ما را از شیعیان ابرار تو قرار داده با تو، پدرت [شوهرت] و پسرانت در سرای آرامش [آخرت] محشور فرماید.» (۲) آل کاشف الغطاء و بازنگری محتاطانه در مصائب فاطمی قاضی طباطبائی در پاورقی توضیح داده که مراد استادش استبعاد از این بوده که دست اجنبی به بدن صدیقه طاهره و صورتش به زدن و سیلی نواختن خورده باشد. این استبعادی موجه است، قطعاً دست اجنبی به بدن او نخورده است. اما زدن از

روی لباس و ردا به نظر ایشان استبعادی ندارد. (۳) نظر آل کاشف الغطاء در عبارات مذکور شامل دو قسمت است. قسمت اول استبعاد مطلق از هرگونه زدن و سیلی نواختن به صورت فاطمه زهرا (س)، قسمت دوم تفکیک بین تازیانه زدن از روی لباس بدون تماس دست ضارب با بدن مضروب و سیلی زدن که لازمه آن تماس دست ضارب اجنبی با صورت مضروب است. در قسمت اخیر زدن مباشر نفی شده در حالی که زدن غیرمباشر یعنی با تازیانه که منجر به تماس دست اجنبی با بدن و صورت مضروب نمی شود نفی نشده است. به نظر محشی نظر نهایی ماتن همین قسمت دوم است و قسمت اول به همه طول و تفصیلش باید حمل بر زدن مباشر یعنی تماس دست ضارب با صورت مضروب شود. اگر تفسیر محشی را بپذیریم معنایش این است که آل کاشف الغطاء در مصائب فاطمیه سیلی زدن و هر زدنی که منجر به خوردن دست نامحرم به صورت دختر رسول خدا بوده باشد را نفی کرده، اما مانند مشهور تعرض فیزیکی به دختر رسول خدا و زدن ایشان با تازیانه توسط قنفذ را نفی نکرده است. در صورت صحت این تفسیر بازنگری آل کاشف الغطاء بر خلاف بازنگری سیدمحمدحسین فضل الله محافظه کارانه و محتاطانه است، و در نهایت نظر وی با نظر مشهور تفاوت چندانی ندارد. در هر دو نظر فاطمه زهرا مضروب شده است، در نظر مشهور هم از ورای ثیاب هم بر صورت، و در نظر آل کاشف الغطاء فقط از ورای ثیاب. اما تامل در قسمت اول تحلیل آل کاشف الغطاء نشان می دهد که او چندین استدلال بر نفی مطلق زدن فاطمه زهرا (س) اقامه کرده است. پایه استدلال او در قسمت اول زدن مباشر توسط اجنبی نیست، زدن زن توسط مرد است که در عرب جاهلی ننگ و فضیحت شمرده می شد و اسلام هم آن را تایید و تاکید کرد. وی بر این مهم پیشگیری عمرو بن حریث خارجی از زدن زینب کبری توسط ابن مرجانه را شاهد می آورد. دلیل دوم دلیل اولویت در قبح زدن زن جوان نسبت به زن میان سال است. دلیل سوم عدم اشاره ابه چنین واقعه ای در خطبه اعتراضی زهرا مرضیه در مسجدالنبی در حضور خلیفه اول و مهاجرین و انصار است. دلیل چهارم عدم اشاره به این واقعه در مکالمه فاطمه زهرا با همسرش علی مرتضی در مراجعت از مسجدالنبی است. دلیل پنجم عدم اشاره به این واقعه در سر مزار فاطمه زهرا در زمان دفن ایشان رو به قبر پیامبر است. در حالی که اگر چنین واقعه مولمه ای اتفاق افتاده بود هر چهار مقام اقتضای تصریح به آن داشت. واضح است که این پنج استدلال آل کاشف الغطاء آبی از تخصیص به زدن مباشر از سوی اجنبی است. زدن زن در عرب ننگ است چه با تازیانه از ورای ثیاب چه با سیلی بر گونه. پسر مرجانه چه شرافتی بر قنفذ دارد که اولی از فرط ننگ تعرض به زن خویشنداری می کند اما قنفذ چنین ننگ و فضیحتی را به جان می خرد؟ به عبارت دیگر قسمت دوم در جنه المأوی تکمله ای است محتاطانه نافی استدلالهای آبی از تخصیص. این استدلالها به حدی قوی است که عبارت پردازیهای قسمت دوم توان نفی آن را ندارد. سید محمد حسین فضل الله و مصائب فاطمی سید محمد حسین فضل الله (۱۳۸۹-۱۳۱۴) متولد نجف و از ۱۳۴۵ تا آخر عمر ساکن بیروت مرجع تقلید و یکی از فقهای نواندیش و پرتالیف معاصر است. (۴) نتیجه تحقیقات تاریخی او درباره نحوه وفات فاطمه زهرا با تفکر رسمی تفاوت دارد. در دنبال ابتدا ترجمه دو

بخش مختصر از آثار او را در زمینه می آورم، سپس نظر او را در این زمینه به اختصار گزارش و تحلیل می کنم. تاملات فضل الله در مصائب فاطمی فضل الله چندین بار در این زمینه در بیروت سخن گفته است. تاریخ دقیق این بیانات بر من معلوم نیست. به قرینه تاریخ حملاتی که به فضل الله بابت ابراز این نظریه شده زمان ابراز آن باید قبل از اسفند ۱۳۶۹ باشد. متن این سخنرانی در یوتیوب به زبان اصلی در دسترس است. (۵) «[۱] قضیه شکستن پهلوی زهرا (ع) قضیه ای تاریخی است، برخی علما قائل به وقوع آن هستند، و برخی دیگر منکر آن. آنچه من از ابتدا در این باره مطرح کرده ام صرفاً پرسشهایی در این زمینه است. مردم از شخصیت زهرا (ع) دور شده اند و سرگرم مسئله شکستن پهلوی ایشان شدند. و این امری است که در عقل ما نمی گنجد. چرا؟ بعض مردم می گویند: سید به شکستن پهلوی زهرا اعتقاد ندارد، انگار این مسئله از اصول دین است! خوب است با هم فکرمان را بکار بیندازیم. [۲] اگر به حضرت زهرا حمله کردند، نقش امام علی [در دفاع از ایشان] چه بود؟ آیا امام علی ترسو بود؟ شما همگی ازدواج کردید. اگر بر فرض کسی به همسران حمله کرد تا او را بکشد یا آسیب برساند سر جایتان می نشینید و می گویند لاجول ولا قوة الا بالله العلی العظیم؟! یا از همسران دفاع می کنید؟ اگر دفاع نکنید مردم در مورد به شما چه می گویند؟ [۳] علی (ع) در خانه تنها نبود بلکه جماعتی از بنی هاشم آنجا حضور داشتند. حتی گفته شده زبیر پسر عمه امام علی، شمشیر به دست از خانه خارج شد. چون آنها وارد خانه نشده بودند. آیا اجازه می دهند که یکی پهلوی زهرا را بشکنند، و یکی با شمشیر به او ضربه بزنند، و دیگری میخ به سینه اش فرو کند؟ آنطور که می گویند میخ زنگ زده. آیا این معقول است؟ فکرتان را بکار بیندازید. [۴] می گویند پیامبر (ص) به او وصیت کرده. یعنی چه پیامبر به او وصیت کرده؟ یعنی قبل از وفات گفت: ای علی! اگر خواستند دخترم را بکشند حرام است که از او دفاع کنی! آیا کسی که عقل داشته باشد چنین تصویری به ذهن خود راه می دهد؟ وصیت شده؟! آیا معقول است پیامبر بگوید اگر خواستند دختر محبوبم را بکشند از او دفاع نکن؟! لذا من گفتم این مسئله برایم قانع کننده نیست. [۵] حتی الان مردم می گویند: سید منکر شکستن پهلوی زهراست، گویا می خواهند به زور پهلوی زهرا را بشکنند تا مردم گریه کنند. زیرا برای بسیاری گریاندن مردم مهم است. چطور مردم را به گریه بیاندازند؟ از این راه. حتی اگر حدیثی باشد که عقل آن را قبول نمی کند! حالا که شما از من شنیدید عقلهایتان را بکار بیندازید. تصور کنید که اگر این اتفاق برای شما بیفتد [به همسران حمله کنند و شما از او دفاع نکنید] برای خودتان می پسندید؟ چطور برای امام علی می پسندید؟» الزهرا (ع) القدوة کتاب الزهرا (ع) القدوة (زهرا: الگو) مجموعه مباحث سید محمد حسین فضل الله درباره فاطمه زهرا (ع) است که توسط حسین احمد الخشن در سال ۱۴۲۱ (۲۰۰۰م) توسط دارالملاک در بیروت در ۳۶۸ صفحه منتشر شده است. کتاب شامل چهار فصل و خاتمه به شرح زیر است: فصل اول: زهرا الگو، فصل دوم: صفحاتی از حیات سیده النساء، فصل سوم: خصال و فضائل، فصل چهارم: خطبه ها و مواظ زهرا (ع)، خاتمه: دروس زهرا (ع) و پرسش و پاسخ. بخشی را که برای ترجمه انتخاب کردم قسمتی از بخش پنجم فصل دوم کتاب است تحت

عنوان «ظلاماتها» که گزارشی از ظلمهایی است که بر فاطمه زهرا (ع) صورت گرفته است. از این بخش نیمه اول شامل هجوم به خانه و ظلمهای دیگر در اینجا ترجمه شده است. نیمه دوم (ترجمه نشده) منع فدک و ظلم تاریخ است. یک پرسش و پاسخ هم از خاتمه کتاب انتخاب کردم. شایسته است تمام این کتاب به فارسی ترجمه شود. کتاب حاوی نکات ارزنده تاریخی و اعتقادی درباره فاطمه زهرا (ع) است. متن ترجمه شده در هفت قسمت ارائه می شود. (۶) «[۱] هجوم به خانه مورخان از جمله ابن قتیبه در الامامة والسياسة نوشته اند که قوم بعد از وفات رسول و حادثه سقیفه هیزم آوردند تا خانه علی و فاطمه را آتش بزنند برای تهدید آن دو و کسانی که می پنداشتند برای مخالفت در خانه علی (ع) اجتماع کرده بودند. به فرمانده حمله گفته شد: در این خانه فاطمه است، و فاطمه کسی است که مسلمانان بر محبت، احترام و بزرگ داشتنش اتفاق نظر دارند، چرا که او تنها دختری است که رسول خدا بعد از وفاتش بجا گذاشته است، و او پاره تن اوست، آن را که فاطمه از او خشمگین باشد پیامبر از او خشمگین است، و آن که فاطمه را آزرده باشد پیامبر را آزرده است ... چگونه هیزم آورده ای خانه چنین کسی را آتش بزنی؟ ... او پاسخ داد: واگر [فاطمه در آن باشد]. این کلمه از خطرترین کلمات است، یعنی در آنچه او اراده کرده است در این خانه از مقدسات کسی نیست، لذا مانعی نیست که با ساکنانش آتش زده شود. این کلمه به روحیه قوم و آنچه خود را مهبای آن کرده بودند اشاره دارد؛ با اینکه اگر ایشان باب گفتگوی اسلامی را از خلال این کلمات طیبه گشوده بودند، هرآینه علی را انسان گفتگو می یافتند آن چنان که در تمام حیاتش حتی بعد از اینکه خلیفه شد [اهل گفتگو بود]، و نیز فاطمه را انسان گفتگو می یافتند چرا که قرآنی که فاطمه بیشترین التزام را در بین مردم نسبت به آن داشت کتاب گفتگو بود، اما قوم از مرحله گفتگو عبور کرده بودند آنگاه که برای آتش زدن خانه زهرا (ع) هیزم برهم انباشتند، و قائلشان در جواب آنها که به او گفتند در این خانه فاطمه است گفت: و اگر باشد، پاسخی که حاکی از زشت ترین ستم روا شده به زهرا (ع) است. [۲] ستمهای دیگر در اینجا برخی رخدادهای دیگر متعرض ایشان هست که ما به شکل قاطع و جازم بر آنها تاکید نداریم، آن چنان که در مسئله به آتش کشیدن خانه [فراتر از تهدید به آن]، شکستن پهلو، اسقاط جنین، سیلی زدن و کتک زدن ... و مانند آن از آنچه لابلای روایاتی نقل شده که ممکن است علامت سؤال در مقابل بعضی از آنها گذاشته شود، یا از ناحیه [مناقشه] در متن یا از ناحیه سند، شأن این روایات شأن بسیاری از روایات تاریخی است. لذا ما [اعتبار] برخی از این وقایع را مورد پرسش قرار دادیم، آن چنان که برخی علمای گذشته (که رضوان خدا بر ایشان باد) چنین کرده اند [اعتبار برخی از این وقایع را مورد پرسش قرار داده اند]، مثلا از شیخ مفید اینگونه بر می آید که در مسئله اسقاط جنین بلکه اصل وجود جنین تشکیک کرده است، اگر چه ما در امر دوم [اصل وجود جنین] با او موافق نیستیم، اما ما در مورد حوادث یاد شده به حد انکار نرسیده ایم، آن چنان که شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (قدس سرّه) در مورد کتک زدن و سیلی زدن فاطمه زهرا انجام داده است [کاشف الغطاء منکر صحت تاریخی این دو واقعه شده]، چرا که انکار محتاج دلیل است، آن چنان که اثبات هم دلیل می خواهد. قدر متیقن از

خلال این روایات مستفیض بلکه متواتر به تواتر اجمالی بدست می آید [این موارد است]: تعدی به ایشان از طریق واپردن پرده خانه (۷)، حمله به خانه و تهدید به آتش زدن آن. همین [موارد] برای راه بردن به حجم گناه ارتكابی کافی است. این چنین گناهی است که مرتکبین آن را بی آبرو می کند، به همین دلیل خلیفه اول وقتی وفاتش نزدیک شد گفت: ای کاش به واپردن پرده خانه فاطمه اقدام نمی کردم، حتی اگر علی اعلان جنگ داده بود. [۳] در حالی از دنیا رفت که بر آنها که در حقش ستم کرده بودند خشمگین بود قضیه هجوم به خانه زهرا (ع) و انباشتن هیزم بر در آن و دیگر ستمهای روا شده که منابع تاریخی روایت کرده اند، به شکل عام نزد مسلمان تلقی به قبول نشده است، چرا که منزلت زهرا (ع) نزد ایشان رفیع است، تا آنجا که اسائه ادب به ایشان را اسائه ادب به رسول خدا (ص) می دانند، به همین دلیل تحت فشار عمومی و زشت شمردن این قبیل اعمال بود که آنها را که به فاطمه ظلم کرده بودند واداشت که از علی (ع) اجازه بگیرند تا برای طلب حلال بودی بر فاطمه وارد شوند. موضع فاطمه چه بود؟ این قتیبه در الامامة والسیاسة نقل می کند که عمر به ابوبکر گفت: نزد فاطمه برویم ما او را غضبناک کردیم، هر دو از فاطمه استیذان کردند، اجازه نداد، علی را واسطه کردند. علی آن دو را نزد فاطمه آورد، چون نشستند، رویش را به دیوار برگرداند. سلام کردند، جواب نداد. ابوبکر گفت: ای حبیب رسول خدا به خدا قسم نزدیکان رسول خدا نزد من از نزدیکان خودم عزیزترند، شما نزد من از دخترم عایشه عزیزترید، ای کاش من به جای پدر شما مرده بودم، و بعد از او زنده نمی ماندم. پس فکر می کنید با اینکه شما را می شناسم، و به فضیلت و شرافت شما اذعان دارم از حق و میراثتان از رسول خدا منعتمان کرده ام؟ الا اینکه از پدران رسول خدا شنیدم که می فرمود: ما پیامبران آنچه را که به عنوان صدقه باقی گذاشته ایم به ارث نمی گذاریم. زهرا (ع) تعلقی به قضیه میراث نداشت، زیرا آن را به تفصیل در خطبه اش □ که شرحش خواهد آمد □ علاج کرده بود (۸)، اما خواست حجت را بر آنها تمام کرده باشد در آنچه از آزار، ستم و اسائه در حقش روا شده بود، لذا گفت: آیا قول می دهید اگر حدیثی از احادیث رسول خود را برایتان بازگو کنم تصدیق و عمل نمایید؟ هر دو پاسخ دادند: بله. فاطمه فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا از رسول خدا نشنیدید که فرمود: رضای فاطمه رضای من است و خشم فاطمه خشم من. آن که فاطمه دخترم را دوست دارد مرا دوست داشته است، و کسی که او را آزرده باشد مرا آزرده است. هر دو گفتند آری از رسول خدا (ص) شنیده ایم. آنگاه فاطمه فرمود: پس خدا و ملائکش را گواه می گیرم که شما دو نفر مرا آزردید و شاد نکردید، اگر پیامبر را ملاقات کنم از شما دو نفر شکایت خواهم کرد. ابوبکر گفت: من به خدا پناه می برم از نارضایتی ایشان و شما ای فاطمه. و این در حالی بود که فاطمه می گفت: به خدا قسم در هر نمازی که می خوانم شما را نفرین می کنم. و در روایت دیگری که علامه مجلسی در بحارالانوار نقل کرده است، فاطمه زهرا به آن دو گفت: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا از پیامبر (ص) نشنیدید که می فرمود: فاطمه پاره تن من است، و من پاره تن او هستم، هرکه او بیازارد مرا آزرده است، و آنکه مرا آزرده باشد خدا را آزرده است، و آنکه او را بعد از مرگ من بیازارد انگار که او را در زمان حیاتم آزرده

باشد، و کسی که او را در حیاتم آزرده باشد انگار که او را بعد از مرگ آزرده است. هر دو گفتند بله. فاطمه گفت: حمد خدا را. سپس گفت: خدایا ترا گواه می گیرم، پس ای حاضران گواه باشید این دو نفر مرا در حیات و وقت مرگم آزار دادند. و بر همین منوال با تمام قدرت و شجاعت زهرا بر علیه این دو نفر احتجاج کرد و از آنها اقرار گرفت که آنها او را آزرده اند و در نتیجه رسول خدا را غضبناک کرده اند و بالاتر از آن خدای تبارک و تعالی را غضبناک کرده اند. غضب فاطمه جراحی خونین در قلب فرزندان و دوستدارانش باقی گذارده است. از عبدالله بن حسن درباره شیخین پرسیده شد، گفت: مادرمان صدیقه دختر نبی مرسل بود، درگذشت در حالی که بر قوم غضبناک بود، ما نیز به غضب او غضبناک هستیم. آیا بتول غضبناک بمیرد و ما راضی باشیم؟ پسران اهل کرامت چنین نمی کنند! [۴] شبانه دفن شد احتجاج فاطمه در همین حد متوقف نشد، بلکه به احتجاج زمان مرگش هم متصل شد. قله احتجاج به حق او این بود که به همسرش علی وصیت کرد که او را شبانه دفن کند، و آنها که به او ستم کردند و آزارش دادند و حقدش را سلب کردند بر جنازه اش حاضر نشوند. اراده کرد که حتی بعد از مرگش معارضه و مواجهه اش با ظلم و عدوان تعبیر شود، آن چنان که در زمان حیاتش تعبیر کرد. این اراده احتجاجی مبنی بر نارضایتی شدید اما با هوشیاری و با روشهای حکیمانه، دلایل قانع کننده و مواضع قوی. چرا که مردم شروع به پرسش می کنند: چرا دختر پیامبر (ص) شبانه دفن شد؟ چرا چنین وصیتی کرد؟ قضیه چه بود؟ در تاریخ اسلام چنین امری بی سابقه است، همه منتظر شرکت در تشییع دختر پیامبرشان بودند، و زمانی که آن گونه شبانه تشییع و تدفین شد به آنها گفته شد این الزام به وصیت ایشان بود! همین طور پرسش آغاز می شود و در میان مسلمانان افزایش می یابد برای چه و به چه دلیل؟ زهرا (ع) همین را می خواست، تا وجدانها بیدار شود و ناآگاهان به طبیعت بازی و امور اجراشده آگاه شوند. [۵] تسطیح قبر از جمله وصایای فاطمه (ع) به امیرالمؤمنین (ع) این بود قبرم را تسطیح و مخفی کن تا این دلیل و شاهدهی بر همه ستمهایی باشد که بر او روا رفت، و آزارهایی که متوجه او شد، و اینگونه احتجاج فاطمه بر قومی که به او ستم کردند استمرار یافت. و علی (ع) به وصیتش عمل کرد، او را شبانه دفن کرد و جای قبر را مخفی نمود. [۶] موضع قبر جای قبر فاطمه همچنان مجهول مانده است، و احدی توانایی ندارد آن را کشف کند. برخی روایات اهل بیت (ع) در تعیین موضع قبر وارد شده است. در برخی از آنها آمده که ایشان در خانه دفن شد، در بعضی دیگر آنها در روضه دفن شده است. بعضی علما همین قول را اختیار کرده و آن را با روایت معروف تایید کرده اند: بین قبر و منبر من (روضه) باغی از باغهای بهشت است. قول سوم دفن در قبرستان بقیع است، این نیز روایت شده است. [۷] تشکیک در روایات وفات زهرا (ع) «سوال: بعضی علما در خطبه هایشان بر منابر و جلسات درسشان برای برخی برادران در روایاتی که در سبب وفات سیده زهرا (ع) نقل شده تشکیک می کنند. نظر شما در این باره چیست؟ پاسخ: این گونه قضایا لازم است مورد بحث علمی قرار گیرد، چه از جانب مؤیدین این فکر چه از جانب معارضین آن. این قضیه ای تاریخی و اختلافی است. بعضی به این رای می دهند، و بعضی رای دیگری دارند. شایسته نیست که اینگونه

قضایا اساس غوغا یا سخنان غیرمسئولانه قرار گیرد. بلکه باید اساس بحث و نقد تاریخی قرار گیرد. و بیش از یک بار متذکر شده ام که بر ما واجب است که آنچه نزدمان است را به روش علمی نقد کنیم، قبل از اینکه دیگران نقد کنند، چرا که ما زمانی که نقد می کنیم با محافظت بر عناصر اساسی در چارچوب اسلام و تشیع اقدام می کنیم، در حالی که وقتی دیگران نقد می کنند روش دیگری دارند و چه بسا با اعوجاج فراوانی [همراه باشد]. « فضل الله و بازنگری در برخی مصائب فاطمی الف. سید محمد حسین فضل الله در خطبه کوتاهش پنج نکته درباره شکستن پهلوی فاطمه زهرا (س) مطرح کرده است. نکته اول. اولاً این قضیه ای تاریخی و اختلافی است، از اصول دین نیست. ثانیاً بجای پرداختن به شخصیت و پیام فاطمه زهرا که مسئله اصلی است، شیعیان سرگرم امری فرعی شده اند. ثالثاً آنچه وی گفته طرح چند پرسش است نه اثبات یا انکار این امر. نکته دوم. با توجه به حضور حیدر کرار اسدالله غالب علی بن ابی طالب (ع) در خانه چگونه غیرت علی راضی می شود که همسرش آن هم بضعة الرسول چنین لطماتی ببیند و او دم برنیورد؟ اگر جای علی بودید و به همسرتان چنین تهاجمی می شد چه می کردید؟ دست زانو می زدید و استغفار می کردید؟! نکته سوم. در زمان هجوم ابن خطاب و دستیارانش و تهدید به آتش زدن خانه، علی و فاطمه در خانه تنها نبودند گروهی از رجال معترض بنی هاشم هم در خانه جمع بودند. گیریم علی عذری داشت، چگونه غیرت دیگر رجال بنی هاشم اجازه می داد چنین تعدی هایی به زنی از بنی هاشم برود و آنها بنشینند و تماشا کنند. در حالی که فاطمه زهرا (س) زنی عادی از بنی هاشم نبود، بضعة الرسول بود. نکته چهارم. اینکه پیامبر (ص) به علی بن ابی طالب (ع) وصیت کرده باشد که یا علی اگر بعد از وفات من خواستند دختر محبوبم را بکشند تو مجاز نیستی از او دفاع کنی معقول نیست که پیامبر چنین وصیتی کرده باشد و اصولاً چنین وصیتی با مسلمات اسلامی ناسازگار است. نکته پنجم. پرداختن به چنین قضیه ای ابزاری برای گریاندن مردم است بی آنکه در اعتبار احادیث قضیه تحقیق کرده باشند. به خودمان مراجعه کنیم اگر چنین امری بر خود نمی پسندیم چگونه چنین عاری را به علی بن ابی طالب نسبت می دهیم؟ ب. فضل الله در کتاب الزهرا (ع) القدوة نکات زیر را پذیرفته است: اول. بعد از وفات پیامبر و ماجرای سقیفه و عدم بیعت بنی هاشم با خلیفه، گروهی از پشتیبانان خلیفه □ که فضل الله نامشان را نیاورده □ به خانه فاطمه و علی که محل تجمع معترضان بنی هاشم بود حمله کردند، هیزم آوردند و تهدید کردند خانه را با ساکنانش به آتش خواهند کشید. وقتی به فرمانده گروه محارب گفته شد، فاطمه بضعة الرسول در خانه است. پاسخ داد باشد! بنابراین فضل الله حمله و تهدید به آتش زدن خانه فاطمه زهرا را مسلم می داند. دوم. فضل الله سه قضیه جزئی زیر را از مظالم وارده به فاطمه زهرا بر اساس تواتر اجمالی روایات وارده مسلم دانسته است: الف. کشف دار (وابردن پرده خانه)، ب. حمله به خانه، ج. تهدید به آتش خانه. سوم. وی قضایای تاریخی زیر را در مورد فاطمه زهرا (س) قابل بحث دانسته است: الف. آتش زدن خانه زهرا توسط گروه مهاجم، ب. شکستن پهلوی زهرا، ج. اسقاط جنین محسن، د. سیلی زدن به زهرا و و. کتک زدن به ایشان. چهارم. فضل الله پنج قضیه جزئی تاریخی مذکور از ظلمهای

وارده به فاطمه زهرا (س) را اولا قابل اثبات نمی داند چرا که روایات آنها به لحاظ سندی یا متنی قابل مناقشه اند. ثانيا این قضایا را انکار هم نمی کند (و این امر مهمی است)، چرا به نظر وی انکار هم دلیل معتبر می خواهد و به نظر وی ادله انکار هم همانند ادله اثبات قوی نیست. ثالثا او در این پنج قضیه در حقیقت توقف کرده و در مقابل آنها علامت سؤال گذاشته است، یا آنها را شایسته تامل دانسته است. پنج. او در تحقیق در مورد پنج قضیه جزئی یادشده به نام دو عالم و قول آنها اشاره کرده است. از متقدین وی از شیخ مفید اینگونه استنباط کرده که وی نه تنها در اسقاط جنین فاطمه زهرا به دلیل حمله مهاجمین به خانه تشکیک کرده بلکه حتی در باردار بودن ایشان هم تردید رواداشته است. فضل الله در تردید در باردار بودن فاطمه زهرا با شیخ مفید همراه نیست،، اما در تشکیک در اسقاط جنین پیرو شیخ مفید است. شش. دومین عالمی که فضل الله به دگراندیشی وی اشاره کرده شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء از علمای معاصر است. از منظر فضل الله آل کاشف الغطاء دو مسئله سیلی زدن به گونه فاطمه و کتک زدن ایشان را انکار کرده است. در حالی که فضل الله می گوید او به حد انکار نرسیده چرا علاوه بر اثبات انکار این دو قضیه هم دلیل معتبر می خواهد. او شخصا درباره این دو قضیه پرسش دارد. نظر آل کاشف الغطاء و تحلیل آن به تفصیل در بخش نخست همین مقاله گذشت. هفت. فضل الله همان سه ظلم مسلم در حق فاطمه زهرا را برای محکومیت مهاجمین کافی می داند. به روایت وی شیخین تحت فشار افکار عمومی برای حلال بودی کوشیدند به نزد فاطمه زهرا بروند، اما ایشان نپذیرفت. علی بن ابی طالب را واسطه کردند، علی آن دو را به نزد همسرش برد. فاطمه زهرا از آنها روبرگرداند و سلامشان را پاسخ نداد. اما زمانی که ابوبکر به منزلت فاطمه نزد پدرش اعتراف کرد با این همه پنداشت نگرانی فاطمه بابت محرومیت او از فدک به عنوان ارث است فاطمه که قبلا در خطبه آتشینش در باره فدک به تفصیل و مستندا استدلال کرده بود، به زبان آمد و آنها را گواه گرفت که پدرش فرموده هر که فاطمه را بیازارد رسول الله را آزرده است و اکنون به صراحت فاطمه اعلام کرد که خدا تو شاهد باش از این دو نفر بشدت غضبناکم. هشت. فضل الله تصریح می کند که فاطمه زهرا نه تنها غضبناک از شیخین از دنیا رفت بلکه برای اعتراض به آنها به همسرش علی وصیت کرد شبانه به خاک سپرده شود و هیچیک از ظالمین در حقش مجاز به شرکت در تشییع جنازه او نیستند. تا همگان بپرسند چرا نورچشم رسول خدا شبانه به خاک سپرده شد؟ او از چه دلگیر بود؟ نه. فضل الله به بخش دیگری از وصیت فاطمه زهرا به علی اشاره می کند که قبرم را مخفی نگاه دار. این هم اعتراض دیگری به متجاوزین به حق اهل بیت. لذا اکنون نیز قبر فاطمه زهرا نامشخص است و در آن سه قول است: منزل ایشان، روضه (بین قبر پیامبر و منبر ایشان) و قبرستان بقیع. ده. فضل الله در انتها به نکته مهمی اشاره می کند: عالمان شیعه باید در نقد میراث علمی خود پیشقدم باشند. نقد ایشان اساس دین و مذهب را حفظ می کند، اما اگر عالمان شیعه به این امر مهم دست نیازند و غیر شیعیان یا غیرمسلمانان به نقد خرافات یا امور ضعیف وارد شده در میراث شیعی اقدام کنند چنین نقدهایی به اساس دین یا مذهب رحم نخواهند کرد. او رویکرد انتقادی به میراث سلف صالح را رویه خود دانسته

است. ج. در اینجا به اختصار به واکنش مشهور به آراء این دو عالم نواندیش خصوصا فضل الله اشاره می‌کنم: یکم. سید جعفر مرتضی‌عاملی (متولد ۱۳۶۴ق لبنان) نویسنده پرکار کتابی دارد دو جلدی با عنوان «مأساة الزهراء (ع)، شبهات و ردود» (دارالسیرة، بیروت، ۱۹۹۷م/ ۱۳۷۵ش) در نقد محمد حسین آل کاشف الغطاء و خصوصا سید محمد حسین فضل الله و دفاع از شهادت حضرت زهرا (س) و قول مشهور. بررسی نقد وی را به مجالی دیگر وا می‌گذارم. دوم. از حوالی اسفند ۱۳۶۹ فضل الله توسط جریان مشکوکی از ایران به دلیل آراء متفاوت مذهبی تحت فشار فزاینده ای قرار گرفت. سوالات مشابهی از مراجع شیعه درباره آراء وی صورت گرفت و اکثر قریب به اتفاق مراجع (به استثنای مرحوم استاد منتظری) تشیع فضل الله و اجتهاد او را زیر سوال بردند! تندترین این احکام متعلق است به آقا میرزا جواد تبریزی که فضل الله را ضالّ مضلّ خواند! درباره پیوند نامبارک قدرت سیاسی و تعصبات مذهبی در جای دیگر بحث کرده ام. (۹) سوم. اگر طالب کتابی معتبر به زبان فارسی درباره فاطمه زهرا هستید کتاب زیر را مطالعه کنید: سید جعفر شهیدی (۱۲۹۷-۱۳۸۶)، زندگانی فاطمه زهرا (س). (۱۰) یادداشت‌ها: ۱. بخش آل کاشف الغطاء این مقاله قسمت هفتم از مقاله ذیل نگارنده است: کلمه توحید و توحید کلمه: سیری اجمالی در اهم آثار و آراء محمد حسین آل کاشف الغطاء (۲۹ تیر ۱۳۹۵) که به مناسبت سالروز وفات فاطمه زهرا (س) بازنشر می‌شود. ۲. آل کاشف الغطاء، جنة المأوی، ص ۱۳۳-۱۳۸. ۳. پیشین، ص ۱۳۷-۱۳۸. ۴. در مورد جایگاه علمی و سیاسی سید محمد حسین فضل الله به تفصیل در کتاب زیر بحث کرده ام: ابتذال مرجعیت شیعه، فصل دهم، باب اول ص ۱۲۲-۱۲۷ (ویرایش چهارم، ۱۳۹۴). و نیز بنگرید به این یادداشت: فقیه نواندیش (۱۱ تیر ۱۳۹۵). ۵. حداقل چهار یوتیوب از سخنان فضل الله در این زمینه در مقاطع مختلف موجود است. یکی از آنها زیرنویس فارسی دارد. ۶. شش قسمت اول از صفحات ۱۰۸-۱۱۴ و قسمت هفتم ص ۳۳۰ چاپ دوم کتاب (دارالملاک، بیروت، ۲۰۰۱) ترجمه شده است. پاورقی‌های مفصل این صفحات را نیاوردم. طالبان به اصل کتاب مراجعه کنند. ۷. کشف الدار همانند کشف الاستار یا کشف حجاب. در لغت نامه دهخدا به نقل از ترجمان علامه جرجانی کشف اینگونه معنی شده: برداشتن پوشش از چیزی، واپردن پرده. کشف دار کشف ستر دار (مضاف در تقدیر) معنی شده است. مهاجمین با عصا پرده را بی اذن صاحب خانه برخلاف شرع به کناری زده اند. تشکر خدانگهدار

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در جریان این نوع سخنان هستیم. البته چیزی نیست که طیّ یک سؤال و جواب بتوان در آن ورود کرد. آنچه مهم است بنا بر فرمایش آیت الله حسینی طهرانی، باید بینیم در آن فضای خفقانی که با خلیفه‌ی دوم به وجود آمد، مورخین چه اندازه می‌توانستند سخن بگویند. آیا بیش از طرح اشاراتی که تنها اهل فکر متوجه‌ی قضیه شوند؟ به گفته‌ی ایشان: در مورد آتش زدن در خانه‌ی حضرت فاطمه (س) و آن برخورد عجیب با حضرت علی (ع) علاوه بر متون شیعه، حتی

مورخین اهل سنت که سخت تحت فشار بودند نیز هرچند ناقص، واقعه را ذکر کرده اند. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج ۱، ص ۱۳۴ و ج ۲، ص ۱۹) پس از ذکر سند می‌گوید: ابابکر به دنبال علی (ع) فرستاد و از او بیعت خواست، و علی (ع) بیعت نکرد و با عمر شعله ای از آتش بود. فاطمه (س) عمر را در خانه خود دید و گفت: «يَا بْنَ الْخَطَابِ! اِرَاكَ مُحَرَّرًا عَلَيَّ بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ ذَلِكَ اَقْوِي فِيمَا جَاءَ بِهٖ اَبُوكَ وَ جَاءَ عَلَيَّ (ع) فَبَايَعْتُ»؛ ای پسر خطاب! می‌بینم که می‌خواهی در خانه ی مرا آتش بزنی؟ گفت: آری، و این آتش زدن در آنچه پدر تو آورده، استوارتر است، و علی (ع) آمد و بیعت کرد. با توجه به اینکه مورخین اهل سنت عادتشان آن است که در آنچه روایت می‌کنند، از ذکر آنچه برایشان مشکل ایجاد می‌کند خودداری می‌کنند و اگر متوجه شوند در روایت تاریخی خود، علیه خلفاء روایت می‌کنند از روایت خود دست می‌کشند، باید در چنین فضایی روایات آنها را بررسی کرد. چنانچه ابراهیم بن سعید ثقفی با طرح سند روایت می‌گوید: «وَاللَّهِ مَا بَايَعْتُ عَلِيًّا حَتَّى رَأَيْتُ الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتِي»؛ یعنی به خدا سوگند علی با ابابکر بیعت نکرد، مگر اینکه دید دود داخل خانه شد. (امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی، ج ۱۰، ص ۳۹۵). و نیز عبدالفتاح عبدالمقصود در ج ۱ کتاب امام علی علیه السلام ص ۳۴۳ می‌نویسد: فاطمه به سلمی گفت: «بستر مرا در وسط خانه بگستران» و در ادامه گفت: «در این ساعت روح از بدنم مفارقت می‌کند، شستشو کرده ام، دیگر کسی بازوی مرا برهنه نسازد». موفق باشید